



تصحیح انتقادی رساله تذکرة الذاکرین نوشته محقق بیدگلی

محسن مؤمن*

چکیده:

درویش محمد، معروف به میرزا محمد اردبیلی بیدگلی و متخلص به محقق از علما، عرفا و شاعران سده یازدهم هجری است. از وی چهار رساله و یک کتاب موسوم به *ریاض العارفین* و *منهاج السالکین* بر جای مانده است؛ *تذکرة الذاکرین* یکی از این رساله‌هاست که پیش از کتاب یادشده نوشته شده است. از این رساله دو نسخه موجود است: یکی در کتابخانه مدرسه نمازی خوی و دیگری در کتابخانه مدرسه سلطانی کاشان.

رساله *تذکرة الذاکرین* - به رسم معمول صوفیه و سایر آثار این نویسنده - به درخواست «عزیزی از مشارکان ذوق ارباب معرفت و تجرید» و «پیشروان حلقه تصوف و توحید» نگارش یافته تا موجب منتفع گردیدن طالبان و سبب جدّ و سعی ذاکران گردد. این رساله مشتمل بر یک دیباچه، مقدمه، شش تذکره و خاتمه است و علاوه بر اشتمال بر اطلاعات ویژه زبانی و عرفانی، آمیخته به عواطف و احساسات شاعرانه نویسنده نیز هست که لحنی شخصی بدان بخشیده است. مقاله حاضر، افزون بر شناسایی و تحلیل نسخه‌ها، قدری نیز به احوال نویسنده و خصایص نویسندگی و شاعری او پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: *تذکرة الذاکرین*، محقق اردبیلی بیدگلی، عرفان شیعی، مراتب ذکر.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پایه ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

* استادیار دانشگاه پیام نور ایران / reera1348@yahoo.com



۱. مقدمه

آثار صوفیانه در حقیقت بهترین مجلای لطف طبع، عظمت فکر و سلامت ذوق ملت ایران و میراث معنوی آن است که به صورت کتب و رسایل منظوم و مثنوی در اختیار ما قرار گرفته است. بخش عمده این نوشته‌ها همان میراث معنوی تصوف است که به صورت کتب و رسایل منظوم و مثنوی از متصوفه بر جای مانده است. تا اواخر سده ششم - جز در چند مورد استثنایی - تمام کوشش صوفیه در تألیف و تصنیف، مقصور بر تعریف و تفسیر و نشر و تبلیغ مبانی اعتقادی نظری و احکام و وظایف عملی تصوف یا نقل اقوال مشایخ و شرح حالات و مقامات و کرامات ایشان بوده است که در همه آن‌ها، اصل ترغیب و تشویق مبتدیان به سلوک و تحریض آن‌ها به وصول به مقامات عالیه و نهایات کمال رعایت شده است (ارزش میراث صوفیه، ص ۱۲۹) و برخی هم تنها در حکم رساله عملیه سالک است.

به هر روی این معرفت‌شناسان بر آن بودند تا در خلال مصنفاتشان با ارشادات خویش، طرق ناشناخته، ناپیموده و رازآمیز را به مبتدیان و سالکان طریق و اشناسند. تعداد قابل توجهی از این دست آثار، سمت نشر یافته ولیکن هنوز نسخه‌های فراوانی در کنج خمول، خاک غریبی می‌خورند و انتظار ذوق و همتی والا را می‌کشند. در واقع، رساله تذکرة الذاکرین یکی از همین نسخه‌هاست که دست‌مایه نگارش این مقاله شده است.

۲. پیشینه تحقیق

درخصوص محقق اردبیلی بیدگلی - به جز تصحیح رساله تذکره توسط آقای افشین عاطفی - هیچ اثر پژوهشی مستقل دیگری در دست نیست؛ البته در معدودی کتب تذکره و فهرست‌ها به برخی اشارات مختصر و گاه پرابهام را که تنها به نام، شیخ و طریقت و دوران زندگی و مرگش محدود است برمی‌خوریم. ایرج افشار به نقل از مرحوم حسن نراقی تنها به ذکر نام و نسخه خطی وی بسنده می‌کند. (فرهنگ ایران‌زمین، ج ۲۵ و ۲۶، ص ۲۲۵) صاحب کتاب تاریخ اردبیل و دانشمندان هم مانند منبع

پیشین به نام وی اشاره کرده و احتمال می‌دهد که او فرزند ملا احمد مقدس اردبیلی باشد. (تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۲، ص ۲۲۴) در قصص الخاقانی (ج ۲، ص ۱۹۷) نوشته محقق بیدگلی



اطلاعات کوتاه و تردیدآمیزی درباره زندگی و مرگ او ارائه داده است و طبقات اعلام الشیعه هم در طی چند سطر مطالبی راهگشا و درخور اعتنا عرضه نمی‌دارد. به هر حال، میدان سخن درباره این مؤلف و سوانح زندگی وی چندان فراخ نیست؛ زیرا جز همین اطلاعات بسیار ناقص در همین چند کتاب - به علاوه طبقات اعلام الشیعه - چیز دیگری درباره زندگی او نمی‌دانیم.

۳. احوال وی

درویش محمد از علما، شعرا و عرفای متشرع سده یازدهم هجری است. او نام خود را در مقدمه کتاب ریاض العارفین چنین آورده است: «میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی الاب ملقب به محقق مقیم دار المومنین کاشان»؛ اما در پایان رساله تذکره الذاکرین با اندکی تفاوت این گونه آمده است: «درویش محمد المعروف به میرزا محمد المتخلص بالمحقق، الاردبیلی منشأً و الکاشانی مولداً و مسکناً». حسن نراقی در فرهنگ ایران زمین، با استناد به نسخه خطی خود - که بعدها در اختیار کتابخانه دانشگاه تهران قرار می‌گیرد - همان قول اول ما را پذیرفته است. (فرهنگ ایران زمین، ج ۲۵ و ۲۶، ص ۲۲۵) صاحب کتاب تاریخ اردبیل و دانشمندان می‌گوید: «وی از اردبیل است، در کاشان اقامت گزیده و مشهور به محقق است.» (تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۲، ص ۲۲۴) او احتمال می‌دهد که محقق، فرزند ملا احمد مقدس اردبیلی مکنی به ابی‌الصلاح تقی‌الدین محمد بوده باشد.

از تاریخ دقیق فوت او اطلاعی در دست نیست. بر روی سنگ یادبودی که بر دیوار حیاط مسجد محقق بیدگل نصب کرده‌اند، تاریخ وفات وی سال ۱۰۹۰ هجری قمری قید شده است. صاحب قصص الخاقانی می‌گوید: «سن شریف ایشان، هذا الیوم که هزار و هفتاد و شش هجری است، از عقد صد متجاوز شده.» (ج ۲، ص ۱۹۷) با توجه به ماده تاریخی که در اشعار پایان کتاب ریاض وجود دارد، همین قدر می‌دانیم که وی به سال ۱۰۵۲ هجری قمری در کمال پختگی دانایی و روحانی خویش بوده و کتب و رسالاتی را بنا به درخواست شاگردان خویش - که در هر دو کتاب ریاض و رساله تذکره نامی از ایشان نمی‌برد - می‌نگاشته است. در پایان نسخه خطی دیوان قاضی اسد، کاتب - و شاید هم جامع - دیوان می‌گوید که در سال ۱۰۷۱ هجری قمری مجموعه

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

اشعار وی را به محقق داده‌اند تا ملاحظه و در صورت لزوم اصلاح نماید. مدفن و مقبره محقق بیدگلی در قسمت تحتانی یکی از مساجد قدیمی بیدگل - که اخیراً بازسازی شده - در کوی معروف به دروازه سوراخ است. سنگ تاریخ و معجر چوبی دارد و مورد احترام و زیارتگاه اهالی بیدگل است. این مسجد، خانه و گویا مدرسه او بوده و از آنجاکه علمای صورت و ظاهر مانع دفن این درویش در قبرستان مسلمین شده‌اند، به ناچار او را در خانه خود دفن کرده‌اند.

ما با توجه به ۳۹ مورد خطا در ضبط آیات در نسخه ریاض، گمان می‌کنیم که وی حافظ قرآن نیز بوده و به وقت استفاده از آن‌ها به حافظه خود تکیه نموده است. البته باید بگوییم که این خطاها در هر دو نسخه ریاض العارفين مضبوط است و نمی‌توان در شمار خطاهای کاتبان دانست.

۴. آثار وی

ریاض العارفين و منهاج السالکین مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر وی است؛ از آن گذشته، رسالات دیگری نیز پدید آورده که همگی آن‌ها در کتابخانه مدرسه سلطانی کاشان نگهداری می‌شود: تبصرة الناظرین و تذکرة الذاکرین، رساله صوفیه صفویه و مناجات با تاریخ کتابت ۱۰۷۹ هـ.ق. در پایان رساله صوفیه صفویه به رساله دیگری به نام تبصرة الطالبین اشاره می‌کند که به درخواست جمعی مبتدیان این طریقه در «شرح بعضی از مقامات سلوک علی‌الایجاز و ذکر برخی از نصایح و تمهیدات به آن مخلوط» (تذکرة الذاکرین، ص ۱۰۱) نوشته است.

او، خود در کتاب ریاض به دو اثر دیگرش به نام شرح منازل السائرین و شرح اوراد فتحیه اشاره می‌کند و همچنین صاحب الذریعه اثر دیگری از او را به نام رساله فی العرفان دیده است ولیکن هیچ‌یک از آن‌ها به طور رسمی در جایی حفظ و ثبت نشده است. باید دانست کتاب ریاض پس از رساله تذکرة الذاکرین نگارش یافته و به تصریح خودش در ریاض، شرح منازل السائرین را نیز پیش از اثر مفصل خود - ریاض - نوشته است. ما در حال حاضر از تقدم و تأخر روزگار نگارش سایر آثارش چیزی نمی‌دانیم.

۵. معرفی نسخه‌ها

محقق اردبیلی بیدگلی، در اثر مفصل‌تر خود، ریاض العارفين، به این رساله تذکرة نوشته محقق بیدگلی تصحیح انتقادی رساله تذکرة الذاکرین نوشته محقق بیدگلی

الذاکرین اشاره کرده و بیان می‌کند که در آن رساله به بخشی از سؤالات درخواست‌کننده و پرسشگر - که هیچ‌جا نامی از او نمی‌برد - پاسخ داده است. او در بیان سبب تألیف ریاض می‌گوید: «بر وفق مسئول خلفی از فرزندان دینی و مخلصی از دوستان یقینی - که بر نسبت نام خود - ممه‌د اساس هدایت خلق است نه در التباس حال خود به جبهه و دلق؛ هر چند به بعضی از مسؤلات او در رساله تذکرة الذاکرین اشاره رفته بود.» (ریاض العارفین، ص ۲-۳)

۵-۱. نسخه کتابخانه مدرسه سلطانی کاشان

نسخه خطی تذکرة الذاکرین متعلق به کتابخانه مدرسه سلطانی کاشان حوزه علمیه امام خمینی - به استثنای آیات و احادیث که به خط نسخ‌اند - به خط نستعلیق شکسته تحریر یافته است. این نسخه مشتمل بر ۲۵ برگ در دو ستون یا دو صفحه ۲۱ سطری است. نسخه سلطانی رکابه هم دارد اما اثری از نام کاتب و تاریخ کتابت موجود نیست. در صفحه پشت جلد این نسخه چنین آمده است:

آقا عسکر (هادی) - آقاهادی (ناجی) - اسماعیل (ناجی) - سعید... (هادی) - درویش حسین (ناجی) - درویش سلطان حسین (ناجی) - درویش مؤمن (عارف) - سین (ناجی) - شمسای کمال (ناجی) - میر نوربخش - سید میرک نطنزی - درویش فضل‌الله اردستانی - محمد نصیر قزوینی - باقر آرنی - میرزا حسین آرنی - عبدالغنی آرنی - درویش طاهر اصفهانی - حاجی محمد آرنی - آقا محمد آرنی - درویش محمدتقی کاشانی - آقاهادی بیدگلی - درویش شاه میرزای بیدگلی - محمدصالح بیدگلی - محمدتقی آرنی - درویش حسینی کاشانی - محمدحسین طامه‌ای - حاجی محمد شمس نطنزی - درویش طالب خلیل نطنزی - عبدالرزاق نطنزی - میرزا طاهر نطنزی - ملا باباجان قزوینی - نورالله جاسبی - ملاعبدالصمد قزوینی - محمدتقی برزی - رأس محمود برزی - ملا... محمد برزی - کاظم دلاک نطنزی - حاجی شمس نطنزی. (تذکرة الذاکرین، ص ۱۸)

۵-۲. نسخه کتابخانه مدرسه نمازی خوی

نسخه خطی کتابخانه مدرسه نمازی خوی با خط نستعلیق و شماره ۳۴۵؛ تاریخ کتابت این نسخه خطی، روز چهارشنبه نوزدهم شوال سال ۱۱۹۴ ذکر شده است. (تذکرة پژوهش‌نامه کاشان شماره پنجم (پایه ۱۳) پاییز و زمستان ۱۳۹۳)



الذاکرین، ص ۱۸) نسخه عکسی مربوط به مرکز احیاء التراث الاسلامی با شماره ۴۸۴ (عکس نسخه اخیر) شامل ۹۵ برگ یک ستونی است؛ هر ستون یا صفحه شامل ۱۳ سطر است. صفحات این نسخه یکی در میان رکابه دارد و به نظر می‌رسد این نسخه از روی نسخه دیگری که دو ستونی و رکابه‌دار بوده، استنساخ شده است.

۶. رسم الخط نسخه‌ها

راقم این سطور - با توجه به عدم درج نام کاتب در هر دو نسخه و نبود تاریخ کتابت در نسخه مدرسه سلطانی - بر آن است که این دو نسخه از روی نسخه ثالثی کتابت یافته است و فارغ از نوع خط هر یک، رسم الخطشان به طور شگفت‌آوری یکسان است؛ گفتنی است در یک مورد، خط خوردگی و ناخوانایی مشابهی دیده می‌شود که تو گویی سبب ناخوانا بودن، منجر به نقاشی آن کلمه در هر دو نسخه شده است. به هر روی مختصات رسم الخط نسخه‌ها در زیر می‌آید:

- گاف‌ها همگی کاف نوشته شده است.
- حرف پ به صورت سه نقطه است
- هیچ و پیچ اغلب بدون نقطه‌اند.
- حرف سین تقریباً همه جا به صورت کشیده است.
- پیشوند «بی» به کلمه پس از خود چسبیده است.
- «را» ی مفعولی به کلمه پیش از خود چسبیده است.
- «می» به فعل خود متصل شده است.
- «آن» به اسم بعد از خودش چسبیده است: آنحضرترا، آنجمله
- اسقاط الف «است»: خداوندست، ایشانست
- اسقاط الف در ترکیبات «درین» و «دران» و «ازین»
- حذف علامت تنوین نصب به جز در بیان آیات: خصوصاً
- حرف اضافه «به» به کلمه پس از خود چسبیده است: بآیات، بزبان
- کلمات تشدیددار پیوسته بدون علامت تشدید است.
- کلماتی نظیر مصائب و نوائب به صورت مصایب و نوائب نوشته شده است.
- علامت مد گاه در بالای الف قرار نمی‌گیرد.

- کلماتی نظیر انبیاء و اوصیاء بدون همزه آخر نوشته شده است.
- کلمات مهموز بدون همزه‌اند: مالوفات
- حذف ه در کلماتی چون خانه در زمانی که جمع بسته می‌شود: خانهای،
روضهای

۷. موضوع و حجم مطالب

مؤلف خود در مقدمه مسجع خویش به نام رساله و بخش‌های آن اشاره می‌کند: «موسوم گشت به تذکره الذاکرین مشتمل بر مقدمه و شش تذکره و خاتمه» (ص ۳)* عنوان هر تذکره و حجم آن درخور توجه است؛ اگر بخواهیم به زبان دستور و آمار بیان کنیم لازم است نخست فهرست‌وار آن‌ها را برشماریم. این آمار بر اساس نسخه کتابخانه سلطانی کاشان است:

مقدمه؛ چند کلمه‌ای است در معرفت ذکر الهی و تواجد اهل سماع و شواهد فضیلت و کیفیت انواع آن...

تذکره اولی در بیان آنکه ذکر، افضل عبادات است (هشت کلمه)؛

تذکره ثانیه در بیان معنی لا اله الا الله و آنکه لا اله الا الله افضل اذکار است (یازده کلمه)؛

تذکره ثالثه در بیان ذکر جهر و جمعیت صلوة ذکر و اوراد و ایراد فواید و شواهد آن (شانزده کلمه)؛

تذکره رابعه در بیان ذکر خفی و قلبی که اصل اصول اذکار است و طریقه مرضیه رضویه و مشایخ کبار است و مداومت بر آن منافع و فواید بسیار (بیست و هشت کلمه)؛
تذکره خامسه در بین آنچه بعضی از اهل سلوک را رو می‌دهد در مجالس ذکر و سماع و موجب تغیر حال و تأثر بال ایشان می‌شود به حدی که اثر آن در جوارح و اعضا و جوانح و اجزای بدن مرئی و مشاهد می‌گردد و گاه زعقات و حرکات غیر معتاده از ایشان به ظهور می‌آید (پنجاه و چهار کلمه)؛

تذکره سادسه در بیان تواجد و وجد و وجود و تفاوت معانی و منسوبان به اینها (چهارده کلمه).

می‌بینیم که هر عنوان با «در بیان» شروع می‌شود و با عبارت‌هایی نظیر «بدان که» و

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

«بباید دانست» و «بر... مخفی نیست» و «بر... مخفی نماند» ادامه می‌یابد؛ عنوان‌ها بعضاً بسیار طولانی و ملال‌آورند.

چنان‌که از عنوان اثر و و بخش‌های مختلف آن برمی‌آید، مؤلف برآن است تا دانسته‌های خویش را در موضوع ذکر بیان کند تا هم فرد پرسشگر به پاسخ‌های خود برسد و هم سایرین منتفع گردند. با توجه به بیان فهرست‌وار مطالب، تنها به اشاراتی کوتاه از نظریاتش درباره موضوع ذکر بسنده می‌کنم:

درویش محمد بسان علمای شریعت و مشایخ طریقت، از جمله اذکار مأثوره، کلمه طیبه لا اله الا الله را برگزیده و بر باقی اسماء و اذکار ترجیح و تفضیل نهاده است، زیرا این تنها عبارتی است که مشرک و کافر را از ضلالت و نجاست شرک و کفر می‌رهاند و اساساً سبب تمایز مشرک از موحد است. او در صفحه ۵۱ نسخه عکسی مرکز احیاء التراث الاسلامی به بیان کیفیت ذکر بر وفق فرقه نقشبندیه، موسوم به هیکلی و حمایلی - که بدان چهار ضرب یا خفی هم می‌گویند - پرداخته است. او ذکر را نفسی می‌داند که «بی‌مشارکت زبان و مداخلت تقریر بیان ادا کرده شود». (ص ۴۷)

۸. اختصاصات سبکی

این رساله مشتمل بر نثر خطابی اما در غالب اوقات ساده و لطیف است. با توجه به سبک گفتار، به نظر می‌رسد که درویش محمد مطالب را - به سبک گذشتگان - املا می‌کرده و کسی یا کسانی (و شاید همان درویش پرسشگر) می‌نوشته‌اند. از میان صور خیال، آنچه در این رساله برجستگی بیشتری دارد انواع تشبیه است و از میان صنایع بدیعی سجع. گفتنی است غالب هنرنمایی‌های نویسنده در تذکره ساده - در بیان تواجد و وجد و وجود و تفاوت معانی و منسوبان به اینها - و نیز خاتمه رخ داده است تا آنجا که سخنش به شعری زیبا می‌ماند؛ شگفت اینکه بیشتر ابیات رساله در همین تذکره ششم است؛ اینک توجه خوانندگان را به سطرهایی از هنرنمایی مؤلف جلب می‌کنم:

«و اما وجد که معنی آن در لغت، یافتن و رسیدن است و در اصطلاح این طایفه، عبارت از حرکت و زعقه و اضطراب است که در عقب استماع قرآن یا حدیث یا ذکر یا شنیدن اشعار و آثار اکابر دین و قایدان طریق حق و یقین، وجود سالک را عارض شود، بعد از آنکه منازل سلوک طریقت را بیشتر به قدم سعی و همت طی کرده باشد و مرکب

تصحیح انتقادی
رساله تذکره الذاکرین
نوشته محقق بیدگلی

ریاضت در مضمار مجاهدتِ نفس و هوا تاخته و بر متابعت ائمه اطهار و اولیای کبار تیغ بی دریغ ادعیه و اذکار در علانیه و اسرار آخته و سر مدبران و مفسدانِ عُجب و رعونت و ریا به آن انداخته و در خلوات و جلوات، به مداومتِ ذکر و عبادت اشتغال نموده و زنگ دوستی حطام فانی را به حکم "حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ" زدوده تا به حکم "مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ" از نسیم تسنیم عنبرشمیم ذوق محبت الاهی بویی دریافته و به حکم "مَنْ قَرَعَ بَابًا وَ لَجَّ وَ لَجَّ" از فیض ریاض شوق معرفت پادشاهی بر دل او دری گشوده، فضای ساحت دل او از هیمان محبت ملک متعال پرشور و مصباح زجاجه سینه او از ضیای زیت معرفت ذوالجلال پرنور؛ بی ساز و نوا با خود در نوای عشاق است و با همه سوز و گداز به نوای مطربی که دامنی بر آتش شوق او زند مشتاق. پس چون ناله آشنایی یا از مجالس اهل دل صدایی به گوش جان او رسد، دیده بصیرت او - که به نور آشنایی کشف مکتحل گشته - بگشاید و انجم صور و اشباح عالم خلق - که حبابات بحر هستی و امواج لجه وجودند - در نظر معرفت او بر آفتاب حقیقت سحاب نماید و بر ظهور وحدت حقیقی حجاب؛ بنا بر آنکه هر چند ضیای نور کشف ضباب کثرت صفات و نقاب اختلافات اضافات از نظر شهود او برداشته، لیکن چون هنوز از بقایای رسم وجود - که حجب حقیقت مقصودند - در دیده عیان او غباری و در بصر جان او اعتباری باقی مانده چراکه به مقام فنای فنا و محو اعتبارات در ضیای ضیا راسخ و متمکن نگشته، شور آتش شوق - که در شجره وجود مختفی بود و به نور زیت محبت در خود می سوخت - به دمیدن دم مطربان خوش الحان و پیچ و خم مقریان ذکر رحمان به التهاب و انحلال و تعطش و اشتعال درآید. این جا سر نور علی نور ظهور نماید؛ درویش ریش خود را مرهمی جز نیش و بلای خود را دوایی جز فنا نبیند، لاجرم به این نوا مترنم شود: رباعیه

با ناوک غمزه سینه ریش خوش است مرهم چه کند دلی که با نیش خوش است
پیش کشش کمان ابروی بتان قربانی عاشقان به هر کیش خوش است»

(ص ۶۹-۷۱)

گونه گونی یا اضطراب سبکی در نثر تذکرة الذاکرين، آشکارا ملموس است و این تنوع و گونه گونی با احوال نویسنده و موضوع سخن تناسبی یافته است:

پژوهش نامه کاشان
شماره پنجم (پایه ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

الف. در بخش‌هایی که برای آشکار ساختن موضوع است و قسمت عمده کتاب را شامل می‌شود، نثری ساده و بی‌پیرایه دارد:

«و بر صاحب ذوق سلیم مخفی نیست که آنچه یقین را اصحاب تفسیر در این آیه به آن تأویل کرده‌اند - که موت طبیعی است - از طبع بعید می‌نماید مگر آنکه موافق اصطلاح اهل تحقیق، موت ارادی اراده نمایند که آن با عبودیت مذکور مخالفت ندارد و آنچه جمعی از اهل الحاد و تقلید در معنی یقین به آن مستند شده‌اند و خود را از لوازم عبودیت مستغنی دانسته‌اند، محض کفر و زندقه است.» (ص ۱۴)

ب. هر جا که بنای سخن به دریافت ذوقی مؤلف و تأویل و توضیح قولی است، عبارات موزون و مسجع و سرشار از آرایه هاست. این طرز سخن، همان است که نمونه‌های دلنشین آن را از زبان گذشتگان شنیده‌ایم:

«مبدأ این مناسبت بعد از توبه و انابت، در اغلب تزکیه نفس و تصفیه قلب است، به ریاضات و مجاهدات و مداومت اذکار و ملازمت افکار، تا آینه دل - که محل تجلیات اسمایی و مهبط انوار مفاوضات غیبی است - از رین و صدای خیالات فاسده و اوهام زایده مصقول و مجلی گردد و به طهارت و نزهت مناسبت به آن عالم محفوف و متحلی شود.» (ص ۱۹)

در اثنای عبارات تذکرة الذاکرین، جمله‌های مسجعی ملاحظه می‌شود که سجع آن‌ها در چند فقره تکرار می‌شود، بی‌آنکه کلام را از حدود سادگی بیرون ببرد و به سوی غرابت و تکلف بکشاند. تو گویی عارف ما - که اشاعه‌گر سلوک توأم به تفکر و هوشیاری و حضور قلب است - در حین گفتن این عبارات، اندکی بیرون از حال خود آگاهی است. او کلام را با استادی به هنر درمی‌آمیزد و گاه به اطناب می‌انجامد، اما سخن آراسته‌اش تلخی درازگویی را به اقتناع روحی بدل می‌کند و باز رشته سخن را فراچنگ می‌آورد و با سرودن یک رباعی، التذاد معنوی و ادبی را به کمال می‌رساند. در این حال از حیث اسلوب بیان، گاه شیوه ادب سوررئالیسم را به خاطر می‌آورد که نویسنده از شعور ظاهری غایب می‌شود، خود را به دست فراموشی می‌سپارد و دست و زبان را در اختیار دل می‌گذارد تا هرچه بر آن می‌گذرد، در لفظ و بیان بیاورد.

ج. وقتی که در مقام ارشاد و نصیحت سخن می‌راند، در کمال فصاحت و بلاغت

است و در این حال است که لطف و حلاوت سخن او بیشتر متجلی می‌شود و همان شور و گیرندگی خاصی که در سخن صوفیانی چون احمد غزالی و عین‌القضات و نسفی و نجم رازی جلوه‌گری می‌کند، در سخن عارف ما ملاحظه می‌شود:

«اگر روح را به واسطه‌ استماع مناسبات و اصطناع اصوات و نغمات به عالم علوی اصلی خود نسبتی متجدد گردد و به مأنوسات قدیمه خود متذکر شود در اهتزاز و اضطراب آید و به ذوق سخنان محبت‌انگیز اندیشه حبّ وطن در او آویزد، چون مرغ وحشی محبوس بعد از استماع صفیر مأنوس به یاد هم‌آواز شوق پرواز بر وی غلبه کند و گاه باشد که چنان غالب شود که از قفس قالب به درآید و به یاد وصل جانان در بند جان و جنان نیاید - چنانچه از بعضی مرئی و مشاهده گشته.» (ص ۵۸)

د. آنجا که موضوع، طرح و نقد اقوال و آرای مختلف و ردّ و اثبات بعضی است، به ناگزیر نظام سخن به شیوه اهل منطق به ترتیب مقدمات و طی مراتب استدلال و تحصیل نتایج قرار می‌گیرد و نثر، نثری خشک و علمی می‌شود:

«مراد از حقیقت وجود آن است که از ذات وی باشد بی‌ملاحظه غیر و هرچه وجود عین ذات وی باشد، واجب‌الوجود است به اتفاق. پس ماسوای واجب - که ممکنات اند - اطلاق وجود بر ایشان به اعتبار ظلیت و نسبت این وجود است و نسبت و اعتبارات را فی‌الحقیقه وجودی نیست - چنان‌که معلوم است. پس، مراد به نفی در این کلمه، مشارکت ماسوا باشد و در وجود حقیقی و اثبات آن از برای حقیقت وجود بعینه و هوالمطلوب.» (ص ۲۴-۲۵)

چنان‌که گفتیم نثر این رساله، نثری یکدست نیست اما صرف نظر از نقایصی که دارد، از حیث خلق برخی عبارات سخنه و در عین حال سلیس و لطیف - که در ذیل مختصات سبکی بدان‌ها اشاره شده - بسیار قابل تأمل و بررسی است.

از لحاظ سبک‌شناسی، به دلیل فقدان سبک شخصی در ادبیات فارسی (جز در موارد استثنایی) تحلیل سبک‌شناسیک این اثر دشوار است اما در مجموع، نثر رساله تذکرة الذاکرین تابع اسلوب رایج روزگار خویش و به طور طبیعی سلیس و روان و گاه متأثر از صرف و نحو زبان عربی است و می‌توان آن را یک نوع فارسی مأخوذ از عربی شمرد. ترکیب‌ها و تعبیرها و اصطلاحات آن، همه جا، مستقیماً از همان‌ها که در

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

حوزه‌های علمی و کتاب‌های مربوط گرفته شده و کوششی در استفاده از معادل‌های فارسی آن‌ها به کار نرفته است. مؤلف در ایراد صنایع و اسجاع اصراری ندارد اما گهگاه سخن او آراسته و زیبا و دل‌انگیز است. استشهاد او به آیات و اخبار البته جزء طبیعت کار اوست و ایراد اشعار پارسی و تازی در راه توضیح مقصود، سنت جاریه صوفیان است. او متصنّف و آراینده نیست ولی به سبب مهارت در انشا و به علت وسعت اطلاعات و پیروی از ذوق سلیم خویش، کلامی دارد گاه آراسته و مزین به انواع زینت‌ها و گاه ساده و مقصور به مقصود.

در زیر به مواردی از مسائل ادبی اشاره شده است:

۸-۱. تشبیه: طومار ملامت خلق درنوردد. (ص ۶۸)

مرکب ریاضت در مضمار مجاهدت نفس و هوی تاخته. (ص ۶۹)

کعبه مقصود به اشاره و ارشاد وافی همتی طی کرده و مرکب هوی و هوس و

حرص و طمع پی کرده. (ص ۸۷)

۸-۲. استعاره: در دیده عیان او غباری و در بصر جان او اعتباری باقی مانده. (ص ۷۰)

و ترکیباتی چون عنان رضا و گوش جان

۸-۳. کنایه: در بادیه جهالت ذلیل مانده، خاک ادبار بر فرق خود بیختن. (ص ۸۵)

۸-۴. سجع: تا به صفت استکبار و سمت استنکاف متصف و متمسم بشود. (ص ۲۷)

بر متابعت ائمه اطهار و اولیای کبار، تیغ بی دریغ ادعیه و اذکار در علانیه و اسرار

آخته. (ص ۶۹)

۸-۵. جناس: خسارت جسارت بر گناه. (ص ۱۰)

گرد این درد بر چهره زرد او نشیند. (ص ۶۸)

۸-۶. واج‌آرایی: به یاد وصل جانان در بند جان و جنان نیاید. (ص ۵۸)

۹. مسائل دستوری

۹-۱. کاربرد ضمیر ذی‌روح برای غیر ذی‌روح: مانند گوشت گوسفندی که او را گرم

پوست کنده باشند. (ص ۶۵)

۹-۲. کاربرد پیایی دو قید استفهام: آیا چه شد که مرا چنین حشر کردند. (ص ۱۸)

تصحیح انتقادی
رساله تذکرة الذاکرین
نوشته محقق بیدگلی

۹-۳. کاربرد یای شرط: و اگر نه چنین بودی، خلق را به ارسال رسل و انزال کتب

- حاجت نبودى و بعثت انبیا و بیعت اوصیا عبث نمودى. (ص ۱۸)
- ۴-۹. استعمال صورت قدیمی فعل منفی: و اگر نه چنین بودی
- ۵-۹. استفاده از حروف اضافه به شکل نامأنوس: انکار بعد از اقرار از دلیل خود گریختن است. (ص ۸۵)
- نفس را مشغول از وجد و حضور کرد. (ص ۶۵)
- امروز از تو فراموش کرده‌ایم. (ص ۱۸)
- ۶-۹. استفاده از مر... را (در ترجمه آیات و احادیث): گفتند حواریون که اصحاب حضرت عیسی علیه‌السلام بودند مر عیسی را که یا روح‌الله با که مجالست و همنشینی کنیم در دنیا. (ص ۸۷)
- ۷-۹. کاربرد رای فک اضافه: آن بیچاره را پا از شوق بر جان است. (ص ۷۲)
- ۸-۹. کاربرد پیاپی دو حرف اضافه برای یک متمم: «از برای» به جای «برای»
- ۹-۹. حذف فعل به قرینه لفظی و معنوی: اگر در این صورت، جذبه او را مغلوب حال کرده باشد و مسلوب از تصرف و اشتغال. (ص ۷۹)
- ۱۰-۹. تکرار: یاری می‌کنند خدای را در حال ایستادن و در حال نشستن و در حال پهلوی استراحت بر بستر نهادن. (ص ۲۱)
- ۱۱-۹. تقدیم داشتن فعل بر سایر اجزای جمله: وقوع در اثم به علت سوءظن تلویث قلب است به گمان پاکی بدن. (ص ۸۳)
- ۱۲-۹. کاربرد عبارت وصفی و اضافی: به تاج کرامت «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» مخصوص ساخته. (ص ۷)
- به تشریف نفعه قدسی «وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِنَا» مشرف گردانیده. (ص ۷)
- ۱۳-۹. کاربرد چشمگیر جملات معترضه.

در جمله‌بندی کتاب، پس از مراعات بدایع لفظی و معنوی که بی تکلف و تصنع و افراط، و جهه همت مؤلف بدان مقصور بوده، آنچه بیشتر جالب نظر و چشمگیر است، وجود جمله‌های معترضه بسیار است که گاه کلام را دشوار و احياناً معقد فرامی‌نماید چنان‌که وی را برای دریافت معنی مقصود، مجبور می‌کند تا مطالعه جمله را دوباره و سه‌باره از سر گیرد و ذهن خود را با تأنی و احتیاط از این جمله‌های معترضه عبور دهد:

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



چنان‌که در کلام مجید وارد است: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» یعنی این جوهر قدسی و لطیفهٔ عرشی و کرسی درخور فهم و ادراک شما نیست، زیرا که فهم‌های شما مشوب به وهم است و از عالم خلق - که عبارت از اجسام و اشباح محسوسه است - در نمی‌گذرد و به لطایف و غرایب عالم امر - که بسایط و ارواح مجرده است - نمی‌رسد و آنچه انبیا و تبع ایشان از علمای بالله از این عالم ادراک کرده‌اند به نور الهام و تصفیةٔ قلوب و تزکیةٔ افهام اندکی است در جنب حقایق و دقایق آن کماهی فی علم الله سبحانه. (ص ۵۵-۵۶)

۹-۱۴. کاربرد برخی قواعد عربی: اوقات معینه، مواضع کثیره، استعدادات.

۹-۱۵. شیوه‌های استعمال و درج آیات و احادیث.

موضوع تصوف و ضرورت اثبات صحّت مقولات و حقیقت آن، نویسندگان و شاعران را بر آن داشته که هر جا به منابع اولیهٔ دینی - قرآن و حدیث - روی کنند و ابواب کتاب‌های خود را بدان‌ها بیاریند. مباحث رسالهٔ تذکرة الذاکرین به مقدار کثیری از احادیث نبوی و امامان شیعه آراسته و مؤکد گردیده و قطع نظر از مکررات، کمابیش (۲۵) حدیث در آن ذکر و شرح و ترجمه و ایضاح شده است.

طریقت محقق - چنان‌که گذشت - بر پایهٔ شریعت قرار دارد و شگفت نیست که در تذکرة الذاکرین شاهد آیات و احادیث کثیری باشیم که موجب آراستگی سخن شده است. استفاده از آیات و احادیث در این رساله به چهار شیوهٔ زیر دیده می‌شود:

الف. پیوستن آیه یا حدیث به نثر با «که» موصوله و حذف متمم؛ این شیوه معمول‌ترین شیوه در این کتاب است، مانند این عبارات:

موضع دیگر به‌عنوان تهدید و ترجیب مذکور است که: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» (ص ۲۷)

ب. آوردن آیه یا حدیث به صورت ترکیب اضافی: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» از مشرق جان او طلوع کند. (ص ۴۹)

ج. به صورت نقل قول به عباراتی که آیه یا حدیث را از رشتهٔ نثر کاملاً مجزا نشان

می‌دهد و بر خلاف انواع دیگر، در این نوع اگر آیه یا حدیث را از رشتهٔ عبارت برداریم، پیوند معانی نخواهد گسست: پس اگر دل از بیم هول هیبت الهی وجل و ترسان شود نوشته محقق بیدگلی

چنانچه حق - سبحانه و تعالی - می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّت قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» و دیده نیز به تبعیت از خوف و خشیت گریان گردد و چون سینه به آتش حسرت بُعد و حرمان کباب و بریان شود، از دود آن دماغ پریشان و شمع عقل در آن فانوس تیره و پنهان گردد. (ص ۵۸)

د. گاه نیز به ندرت آیه یا حدیث را بدون هیچ‌گونه رابطه لفظی به دنبال نثر می‌آید:

اسم «الله» - اگرچه مشارکت «الرحمن» است در اختصاص اطلاق او بر حضرت عزت و عدم جواز اطلاق بر غیر او و همچنین در تبعیت اسمای دیگر مر ایشان را لقوله تعالی «قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» لیکن لفظ «الله» مخصوص است به آنکه در ذکر «الرحمن» تابع اوست و برعکس نیست. (ص ۲۸)

۱۰. اشعار در تذکرة الذاکرین

باید توجه داشت که مضامین صوفیانه، نخست در رباعیات روی نمود و آنگاه به سایر قوالب راه یافت. «(سیر رباعی، ص ۵۰) در باب اهمیت و تقدس رباعی در میان صوفیه می‌شود به سخن هجویری صاحب کشف المحجوب استشهاد جُست که در کتاب خود در انتقاد از صوفیان روزگارش می‌گوید: «زبانشان بر دروغ و غیبت و گوششان بر استماع دویبتی و بطالت.» (کشف المحجوب، ص ۱۳۱)

محقق اردبیلی بیدگلی، به شیوه اغلب صوفیه، در اثر وجد و حال یا به منظور اثرگذاری بیشتر سخنش را به برخی اشعار آراسته است. این اشعار شامل سیزده رباعی و دو تکبیتی است. قافیۀ همه این رباعی‌ها در مصرع‌های اول و دوم و چهارم دیده می‌شود. رباعی‌ها همگی اثر طبع خود اویند ولی تکبیت‌ها یکی از ملای رومی و آن دیگری نامعلوم است. درباره سبک شعرش باید گفت که او رباعی را بیشتر به سبک حکیمان رباعی‌گوی پیشین چون ابن سینا و خیام می‌سراید و الحق با اشعار آن‌ها پهلو می‌زند. وی در دقایق شعر فارسی استاد و بر رموز قوافی به درستی واقف است. غالب رباعی‌هایش خشک و از لطف و حال لازم برخوردار نیست. گاهی مضامین عرفانی و فلسفی را با همان الفاظ و اصطلاحات، بدون چاشنی تخیل و استعاره و تشبیه و آنچه

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

جان شعر است، به نظم کشیده و فقط وزن و قافیه وجه امتیاز آن‌ها از نثر است. پراکندگی این اشعار در رساله تذکرة الذاکرین قابل تأمل است. تذکرة سادسه که در

موضوع وجد و حال است دارای شش رباعی است و چنان که پیش تر گفتیم نهایت هنرمندی مؤلف را می توان در همین تذکره ملاحظه نمود. به عبارت دیگر، مولف بنا به کیفیت حال و مقام، اثرش را به این اشعار پیوند داده است. ابیاتی از وی را در زیر آورده ایم:

گر از سر صدق مرد این راه شوی خاک قدم مردم آگاه شوی
رو جامه جان بشوی از لوث حدوث تا قابل رنگ صبغة الله شوی

رخسار بتی که خط و خالش رقم است غارتگر رونق ریاض ارم است
بر صورت خود نگاشت حسنش که چو حسن نه بیش ز حد خویش یک مو نه کم است

ذات ازلی نگشته در عین جلی پر بود ز نقش دانش لم یزلی
آثار ظهورش از فزون شد ز شمار بر صورت علم او نیفزود ولی

۱۱. حکایتها و چگونگی آنها

حکایت عارفانه یکی از گونه‌های ادبیات داستانی است که در آثار کلاسیک فارسی جایگاه مهمی دارد. عارفانه‌نویسان کوشیده‌اند با بهره‌گیری از امکانات داستانی، آموزه‌های خود را به شکل محسوس‌تری در اختیار مخاطبانشان قرار دهند، درک مفاهیم عرفانی را برای آنان آسان کنند و بر اثربخشی کلام خود بیفزایند. به این وسیله، سالکان را برانگیزانند و مریدان را از نظر روحی تقویت کنند. در بسیاری از این حکایت‌ها می‌توان ویژگی‌هایی را یافت که با ویژگی‌های سبک مینی‌مالیسم معاصر همخوانی دارد: گزینش لحظه‌ای خاص از هر موقعیت و روایت‌برشی از آن لحظه، طرح ساده، ایجاز و کوتاهی روایت، محدودیت صحنه‌پردازی، کم بودن تعداد شخصیت‌ها، محدودیت تعداد وقایع، روایت به زبان ساده و پرهیز از عبارت‌پردازی، از جمله این ویژگی‌هاست.

با کمی دقت و تأمل در سرگذشت زبان فارسی و بررسی حکایت‌گویی در این سرزمین، درمی‌یابیم که حکایت‌گویان ما همواره با مردم جامعه همراه و همگرا بوده‌اند و

حکایت‌های آنان پیش از آنکه برای نوشتن و خواندن باشد برای شنیدن و گوش کردن رساله تذکره‌الذاکرین نوشته محقق بیدگلی تصحیح انتقادی بوده است. شاید بتوان غایت و عطف و اندرز را علت جوهری رویکرد صوفیه به قصه

دانست. گاهی قصه به تعبیر مولانا نقد حال گوینده و مخاطبان نیز بوده است و گاهی آیینۀ اسرار قرآن می شده است. (ارزش میراث صوفیه، ص ۲۷۹) حکایت نزد آنان، کوزه‌ای بوده که قدری از بحر معانی و اندیشه را در آن می ریخته و در کام جان مریدان می ریخته‌اند.

حکایت‌های تذکرة الذاکرين پنج تاست:

- ۱-۱۱. حکایت تنزل روح شیخ علی مؤذن از عالم علوی به این مرکز سفلی (تصریح می کند که آن را از تذکرة الاولیا نقل می کند). (ص ۵۷)
 - ۲-۱۱. حکایت حال شوق و التهاب شیخ ابوسعید ابوالخیر در مجالس که به وجد و سماع می انجامید. (ص ۶۱)
 - ۳-۱۱. حکایت قبض دل و تغیر حال خویش در سماع. (ص ۶۵)
 - ۴-۱۱. حکایت تردید شمس‌الدین صفی امام جامع شیراز در اثنای ذکر و تلقین ذکر گرفتن او از یکی از مریدان روزبهان بقلی (منقول از نفحات شیخ سعیدالدین فرغانی). (ص ۸۴)
 - ۵-۱۱. حکایت حضرت عیسی علیه‌السلام و حواریون که پرسیدند با که مجالست و همنشینی کنیم. (ص ۸۷)
- چنان‌که پیداست کمتر شاهد حضور مستمر خود حکایت‌گو هستیم و تنها در سومین حکایت سخنی از حال خویش می‌گوید. حکایت‌های او، همه در بستر یک قالب ثابت و مکرر نمی‌گذرند؛ گاهی با گفت‌وگو (حکایت پنجم) و گاهی با تک‌گویی (حکایت سوم) یا به صورت سوم شخص مفرد (حکایت‌های اول و دوم و چهارم) ارائه می‌شود. او به ظاهر حکایت و سطوح زبانی توجه چندانی ندارد و بیشتر در اندیشه آموزه‌ها و نگره‌های خویش است.

نتیجه‌گیری

محقق اردبیلی بیدگلی یکی از دو شاگرد مشهور و ممتاز قاضی اسد قهپایی و از درویش نوربخشیه است. او در آرا و اندیشه‌هایش، هیچ‌گونه چالش و به عبارت تازه‌تر کمترین زاویه‌ای با درویش سلف خود ندارد. بنا به اوضاع سیاسی و اجتماعی عهد صفوی از یک سو، و فروتنی بی‌شائبه و صمیمانه‌اش از دیگر سو، وی را از نامجویی و

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پایه ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



مریدپروری پرهیز می‌داده است. وی به سیره و توصیه ائمه معصومین علیهم‌السلام به اتفاق معدودی از یاران و سالکان محافل ذکر و سماع - البته نه به گونه گذشتگان - بر پا می‌داشته است.

تذکره‌الذاکرین - بنا به تصریح مؤلف و به گونه برخی آثار مشهور صوفیه - به درخواست احدی از ارباب معرفت نگارش یافته است. به واسطه آشنایی و انس فراوان با کتب حدیث و تفسیر، مباحث این رساله مشحون و مزین به مقادیر فراوانی از آیات و احادیث و تفاسیر آن‌ها بنا بر مشرب دینی و دیدگاه عرفانی اوست.

یکی از ویژگی‌های چشمگیر این رساله، حضور شعر و حکایت و قصه - به شیوه معمول و متداول آثار صوفیه - است؛ البته درویش محمد - با توجه به میزان و کمیت اشعار و حکایات در کتاب *ریاض* و این رساله - بیشتر یک شاعر است تا حکایت‌گو. حکایت برای او ابزاری هنری برای اثرگذاری هرچه بیشتر است.

در میان قالب‌های شعری، به سرودن رباعی دل‌بستگی بیشتری نشان می‌دهد. نشر او یک‌دست نیست ولی صرف‌نظر از کاستی‌ها از حیث خلق مقادیری عبارات نو و شگفت قابل تأمل و بررسی است.

پی‌نوشت:

* تمامی ارجاعات براساس نسخه عکسی مرکز احیاء التراث اسلامی است.

منابع

- قرآن مجید.

- *ارزش میراث صوفیه*، عبدالحسین زرین‌کوب، ج ۶، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.

- *تاریخ اردبیل و دانشمندان*، فخرالدین موسوی اردبیلی، چاپخانه خراسان، مشهد، ۱۳۵۷.

- *تذکره‌الذاکرین*، میرزا محمد محقق اردبیلی بیدگلی، ج ۱، تصحیح افشین عاطفی، همگام با هستی، کاشان، ۱۳۹۱.

- *سیر رباعی*، سیروس شمیسا، ج ۲، فردوس، تهران، ۱۳۷۴.

- *فرهنگ ایران‌زمین*، ایرج افشار، ج ۳، سخن، تهران، ۱۳۸۵.

- *قصص الخاقانی*، ولی قلی بن داود قلی شاملو، تصحیح حسن سادات ناصری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.

- *کشف‌المحجوب*، علی بن عثمان هجویری، تصحیح محمود عابدی، ج ۱، سروش، تهران، ۱۳۸۳.

تصحیح انتقادی
رساله تذکره‌الذاکرین
نوشته محقق بیدگلی

